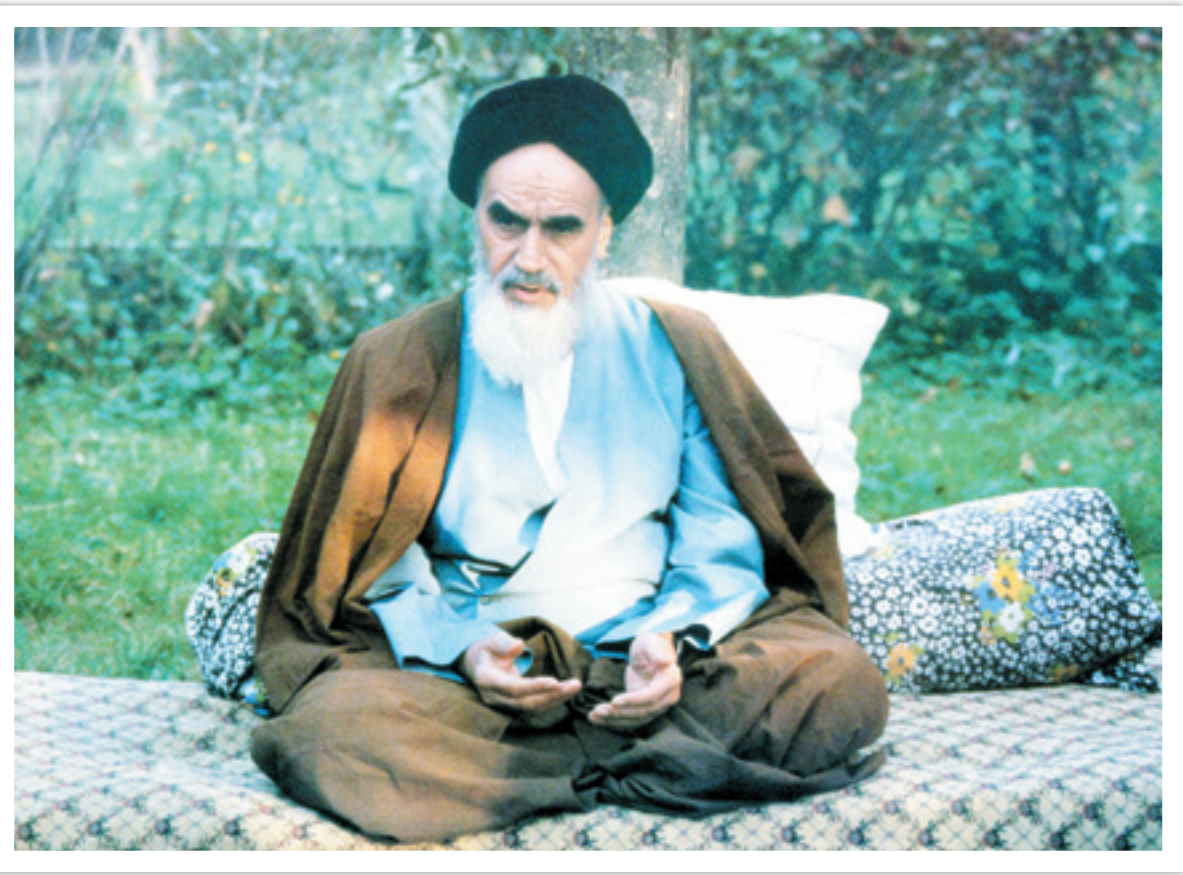


آزادی در گفتمان اسلام ناب امام(ره)

# آزادی بدون اسلام معنا ندارد



دو مفهوم عدالت و آزادی قسمت اعظم اندیشه سیاسی فلاسفه و اندیشمندان را تشکیل می دهند؛ به طوری که تقریباً نمی توان اندیشمند مشهوری را یافت که در خصوص این دو واژه به ابراز رأی نیرداخته باشد. این دو مفهوم از قضا از مهم ترین واژگان ادبیات امام خمینی (ره) به عنوان فیلسوف و دانشمند اسلامی معاصر اسلامی نیز هستند، به طوری که به هیچ وجه نمی توان این دو مفهوم را جدا از اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) تلقی نمود. در نوشتار پیش رو به طور خاص به بررسی مفهوم آزادی و جایگاه آن در دو جهان بینی غربی و اسلامی پرداخته شده و گستره معنوی این مفهوم با ادبیات امام خمینی(ره) انطباق داده شده است.

■ **آزادی در ادبیات غرب**

به ادعان متفکران علوم سیاسی و فلسفه، تاکنون بیش از ۲۰۰ تعریف متمایز از واژه آزادی در غرب ارائه شده است که اگر بخواهیم در یک بررسی اجمالی، برداشت نظر شاره مختلف از این واژه را برحسب انواع آزادی های اساسی به صورت مختصر مورد دسته بندی قرار دهیم می توانیم دست کم به پنج محور زیر اشاره کنیم: الف) آزادی های عمومی ب) آزادی بیان ب) آزادی عقیده ت) آزادی شخصی ث) آزادی در مالکیت آزادی عمومی بیشتر به حق رأی دادن آزاد و انتخاب شدن برای مقام های مختلف اشاره دارد. موضوع آزادی بیان به موضوعاتی چون حق ابراز نظر و قلم بدون محدودیت اشاره دارد. آزادی عقیده عمدتاً حوزه اعتقادات شخصی و مذهبی را در برمی گیرد. مراد از آزادی های شخصی، موضوعاتی است که طبق قانون حریم اشخاص محسوب شده و دیگران نمی توانند در آن ورود کنند و در نهایت آزادی در مالکیت، به حوزه اقتصادی آزادی اشاره دارد که حق مالکیت آزاد بر اموال را به شخص واگذار می کند.

پیش زمینه فلسفیدن در حوزه آزادی را می توان به قدمت تاریخ تمدن بشر دانست. در یونان باستان موضوع آزادی و لیبرالیته از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و می توان گفت در دولت شهر آتن یونان قبل از مسیح، آزادی های گسترده عمومی بر جامعه حاکم بود و از جمله تمدن های پیشرو در اعطای آزادی های عمومی به شمار می رفت. عصر سقراط را که عصر فلاسفه بزرگ نیز خوانده می شود، می توان دوران طلایی آزادی و شکل گیری مفهوم دموکراسی دانست. گرچه در دوران قرون وسطی به ادعای غرب، یک عبقافتادگی اساسی در مفهوم آزادی و کلیه تعاریف فوق از آن (آزادی سیاسی، آزادی بیان و عقیده و…) رخ داد و این عصر را به ادعان غربی ها می توان یک افول ۱۰ قرنی برای تمدن اروپا محسوب کرده اما رفته رفته از قرن ۱۴ میلادی و خصوصاً پس از ظهور اندیشه دکارت مجددا پایه مفهوم آزادی سنگ بنایش گذاشته می شود.

با ظهور مدرنیته، جامعه سیاسی به تدریج خود را از کلیه قبود ماوراءالطبیعه رها می بیند و دولت به مثابه نهادی مدرن، مسئول و ضامن حفظ آزادی تولید و تداوم قراردادهای اجتماعی می گردد. قرارداد اجتماعی که بین افراد برابر به عنوان شهروندان دارای حقوق اجتماعی مساوی بسته می شود با این هدف که اولاً ضامن آزادی آنها باشد و ثانیاً مانع از شکل گیری قدرتی مطلقه در حوزه حکومت شود؛ چرا که سنگ بنا و اصل کلیدی آزادی در نظریات مدرن مبتنی بر گزاره «هی هرگونه سلطه مطلق فرد بر دیگری» است.

«لیبرالیسم» را می توان یکی از شايع ترین و قدیمی ترین آموزه های فلسفی- سیاسی عصر حاضر دانست که فلسفه‌ای بر پایه اعتقاد به اصل آزادی بوده و ریشه در نهضت رنسانس و نیز در دوره اصلاح دینی دارد.

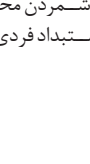
■ **آزادی در اندیشه اسلامی**

ریشه مفهوم آزادی در اندیشه اسلامی با واژه «حریت» پیوند خورده است. این واژه در معنای آزادی مصدری جعلی است مشتق از کلمه یا صفت خرّ یعنی آزاد. در

قدیم (دوران قبل اسلام) کلمه خر هم به عنوان یک اصطلاح حقوقی به معنای غیربرده (یعنی عبد) و هم به عنوان مفهومی اخلاقی (معادل آزاد مرد در فارسی) که نشان دهنده اصالت شخصیت و رفتار بود، شناخته می شد. در بررسی مفهوم حریت در اندیشه سیاسی اسلام، متوجه بعد مفهومی دیگری نیز می شویم که به رابطه بین انسان و خداوند ارتباط دارد. در ادبیات اسلامی آزادی و حریت در دو حوزه مفهومی مورد تأکید و الزام قرار گرفته است که عبارتند از: ۱- آزادی از اطاعت ظلم و دولت ظالم و ۲- آزادی از سلطه نفس اماره.

در بررسی مفهوم آزادی در جهان اسلام همواره باید این نکته را مد نظر قرار دهیم که تفاسیر خاص، برداشت و مفهوم واژه آزادی در تاریخ جهان اسلام با آنچه در غرب متداول است، متفاوت، گاهی غیرمرتبط و حتی در مواردی کاملاً ضد برداشت غربی از این واژه بوده است. علت این موضوع آن است که آزادی انسان در طول بندگی و عبودیت او (نسبت به ذات خداوند) تعریف می‌شود که در جهان بینی غربی این موضوع چندان ملموس نیست.

آزادی و رهایی از سلطه اجانب و استعمار شاید در طول تاریخ اسلام به عنوان مهم ترین بعد و نکرش به مفهوم آزادی سیاسی و مقدم بر سایر شقوق آزادی تلقی شده است. چنانچه اقبال لاهوری، متفکر مسلمان هندی، همواره به این مسئله تأکید می نمود که جوامع مسلمان برای تحقق آزادی های اولیه خود ابتدا باید با خوشامدگویی به نهضت های آزادی خواهانه، خود را از قید و بندهای استعماری رهاکنیده و سپس به وحدتی که شایسته ملت مسلمان است، دست یابند. عبدالرحمن کواکبی از متقدمان معاصر اندیشه سیاسی اسلام، در برشمردن مخاطرات آزادی جوامع اسلامی به خطر استبداد فردی به عنوان زایل کننده آزادی جامعه



ز آنجا که برداشت غرب از آزادی متفاوت از تلقی اسلامی از این واژه ارزشمند است، امام خمینی معتقد بودند آزادی منهای اسلام ارزشی ندارد و درواقع اسلام و گفتمان اسلامی است که به این مفهوم ارزش بخشیده است: «ما آزادی که اسلام در آن نباشد را نمی خواهیم، آزادی که در پناه اسلام است ما آن را می خواهیم»



## اندیشه

— 40 —

صراط

### آزادی دوران مدرنیسم همان خفقان دوران جاهلی است



عملادّ دنیای غرب هم جای بحث است که آزادی بیان واقعاً چقدر تأمین شده؟ و آیا همه نظرات سیاسی و افکاری که برای ملت های این کشورها مطرح می شود، قدرت خودنمایی دارند یا نه؟ و اگر به دقت نگاه کنیم، خواهیم دید که شعار آزادی اظهار عقیده و آزادی بیان در دنیای غرب هم یک شعار واقعی نیست. یک چیزی که در صورت ظاهر آزادی است، وجود دارد، اما درواقع آزادی به آن معنایی که ادعا می کنند، نیست، بلکه حتی سانسور و اختناق به شکل بسیار ظریف و موزیانه‌ای در این کشورها وجود دارد. سانسوری که در کشورهای غرب هست، تقریباً از جهانی

شبهه هست به همان سانسور و کنترلی که در دوران ظهور اسلام در مکه نسبت به افکار انقلابی رسول خدا وجود داشت. حالا آنها در دوران جاهلیت زندگی می کردند، اینها در دوران مدرنیسم زندگی می کنند. روش ها تفاوت کرده، اما روح قضیه همان هست. قرآن از قول کفار نقل می کند که می گفتند: «و قال اذین کفرو لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه لعلکم تغلبون»، به هم توصیه می کردند که گوش به سخن قرآن ندهید، ندای پیغمبر را نشنوید و هنگامی که پیغمبر مشغول تلاوت آیات قرآن بود، ولوله می کردند، هلهله می کردند و یک جنجال و غوغایی به وجود می آوردند که صدای قرآن و صوت کلام الهی از حنجره پیغمبر شنیده نشود؛ که در تواریخ هم این ذکر شده که رسول خدا در کنار کعبه می نشست و آیات قرآن را می خواند؛ عده ای هم مأمور بودند که جنجال کنند، غوغا راه بیندازند و بگذارند صدای قرآن به گوش دیگران برسد. آنی که امروز در رسانه های غرب وجود دارد، تقریباً چنین چیزی است. پس دموکراسی غربی که مدعی آزادی بیان و آزادی اظهار عقیده است، در حقیقت در شعار اینجور است. در عمل آنجا هم آزادی بیان به معنای حقیقی نیست.

بیانات رهبر انقلاب در خطبه های نماز جمعه تهران – ۶۶/۴/۲

درنگ



### ۳گام برای رهایی از هژمونی غرب

افکار و اندیشه های جدی، هستی خود را در خطر می بینند و سعی می کند تمدن های نوظهور را مورد تهدید قرار دهد. اگر اندیشه و تمدن جدید توان و ظرفیت مناسب به لحاظ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نداشته باشد، توان رویارویی در برابر تمدن مسلط را نخواهد داشت.

در صورتی که تمدن اسلامی با توجه به ظرفیت های بالای خود فعالانه و با در نظر گرفتن محورهای فوق با تمدن غربی مواجه شود، می تواند در برابر تهدیدها مقابله کند. ما باید این سه گام را در مواجهه با تمدن مسلط غرب برداریم تا شاهد ظهور طلیعه تمدن اسلامی باشیم و الا هر کدام از این سه گام کم رنگ باشند یا محقق نشوند، راه رسیدن ما به تمدن نوین اسلامی را دورتر خواهند کرد.

البته بسیاری افراد می پرسند چرا این گام ها تاکنون به صورت کامل برداشته شده است یا به تعبیر دیگری چرا ما در فرایند تمدن سازی اسلامی هنوز در مرحله دولت سازی قرار داریم، که در پاسخ به این شبهه باید گفت اگر ما انقلاب اسلامی را با انقلاب روسیه، فرانسه و هند مقایسه کنیم می بینیم که به مراتب از آن انقلاب ها جلوتر رفته ایم و چندین برابر آنها پیشرفت داشته ایم. واقعیت این است که ما قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از نظر اقتصادی و علم بومی در نقطه سفر قرار داشتیم و تنها انگیزه و محرک انقلاب اسلامی ما در حال حاضر دارای اولین کشور با رشد علمی در منطقه خاورمیانه هستیم.

خیزی که ما برای تمدن سازی برداشته ایم بسیار بلند است. تمدن سازی نیاز به انرژی ذخیره شده دارد. اگر ما اکنون در مرحله دولت سازی قرار داریم، انقلاب سازی و بیابوریم که چه بوده ایم و چه هستیم.

دومین کاری که باید انجام بگیرد این است که هر تمدنی دارای داشته ها و آورده های است. در حال حاضر هم ما دارای دستاوردهای تمدنی از غرب هستیم و این مسئله در طول تاریخ وجود داشته است. در حالی که باید این دستاوردها را متعلق به خود کنیم تا در محصولات تمدنی غربی هضم نشویم.

باید میان هویت خود و دستاوردهای غربی رفت و برگشتی به وجود آید و بویابی خود را حفظ کرده و از تمدن غربی ایدئولوژی زدایی کنیم؛ چراکه تمدن غرب ایدئولوژیک است و ما باید آن را در مسیر تمدنی خودمان ادغام کنیم.

سومین اقدامی که باید صورت بگیرد این است که باید در برابر تهدیدهایی که تمدن غالب غرب در برابر تمدن های نوظهور ایجاد می کند، ایستادگی کرد. تمدن غرب در برابر

اسلامی اشاره می کند و سپس تأکید می نماید خطر استبداد جمعی (استبداد اکثریت) کمتر از استبداد فردی نیست.

یکی دیگر از تفاوت های مبنایی آزادی در اسلام و آزادی در بررسی مفهوم حریت در اندیشه سیاسی اسلام، متوجه بعد مفهومی دیگری نیز می شویم که به رابطه بین انسان و خداوند ارتباط دارد. در ادبیات اسلامی آزادی و حریت در دو حوزه مفهومی مورد تأکید و الزام قرار گرفته است که عبارتند از: ۱- آزادی از اطاعت ظلم و دولت ظالم و ۲- آزادی از سلطه نفس اماره.

در بررسی مفهوم آزادی در جهان اسلام همواره باید این نکته را مد نظر قرار دهیم که تفاسیر خاص، برداشت و مفهوم واژه آزادی در تاریخ جهان اسلام با آنچه در غرب متداول است، متفاوت، گاهی غیرمرتبط و حتی در مواردی کاملاً ضد برداشت غربی از این واژه بوده است. علت این موضوع آن است که آزادی انسان در طول بندگی و عبودیت او (نسبت به ذات خداوند) تعریف می‌شود که در جهان بینی غربی این موضوع چندان ملموس نیست.

آزادی و رهایی از سلطه اجانب و استعمار شاید در طول تاریخ اسلام به عنوان مهم ترین بعد و نکرش به مفهوم آزادی سیاسی و مقدم بر سایر مفاهیم آزادی تلقی شده است. چنانچه اقبال لاهوری، متفکر مسلمان هندی، همواره به این مسئله تأکید می نمود که جوامع مسلمان برای تحقق آزادی های اولیه خود ابتدا باید با خوشامدگویی به نهضت های آزادی خواهانه، خود را از قید و بندهای استعماری رهاکنیده و سپس به وحدتی که شایسته ملت مسلمان است، دست یابند. عبدالرحمن کواکبی از متقدمان معاصر اندیشه سیاسی اسلام، در برشمردن مخاطرات آزادی جوامع اسلامی به خطر استبداد فردی به عنوان زایل کننده آزادی جامعه

آزادی در آنجا که برداشت غرب از آزادی متفاوت از تلقی اسلامی از این واژه ارزشمند است، امام خمینی معتقد بودند آزادی منهای اسلام ارزشی ندارد و درواقع اسلام و گفتمان اسلامی است که به این مفهوم ارزش بخشیده است: «ما آزادی که اسلام در آن نباشد را نمی خواهیم، آزادی که در پناه اسلام است ما آن را

می خواهیم» از نگاه ایشان آزادی همانگونه که ذیل اسلام تعریف می شود، در چارچوب قوانین برخاسته از اسلام نیز باید اعمال شود و نمی توان به بهانه آزادی، با قوانین اسلامی به مخالفت پرداخت: «آزادی در حدود قوانین مملکت است. مملکت ایران مملکت اسلامی است و قوانین ایران قوانین اسلام است. قوانین اسلام را باید ملاحظه کرد در چارچوب قوانین اسلام، در چارچوب قانون اساسی بیان آزاد و بحث آزاد است. شما آزادید، این آزادی را صرف کنید در صلاح ملت و کشور»

چنانچه قابل مشاهده است در ادبیات فکری امام مفهوم آزادی ذیل اسلام تعریف می شود و شاید بتوان -به جز تفاوت در مصادیق آزادی- این را مهم ترین نقطه افتراق مفهوم آزادی یا حریت در اندیشه اسلام و امام با مفهوم آزادی در اندیشه غرب دانست.

<sup>[1]</sup> آزادی در آنجا که برداشت غرب از آزادی متفاوت از تلقی اسلامی از این واژه ارزشمند است، امام خمینی معتقد بودند آزادی منهای اسلام ارزشی ندارد و درواقع اسلام و گفتمان اسلامی است که به این مفهوم ارزش بخشیده است: «ما آزادی که اسلام در آن نباشد را نمی خواهیم، آزادی که در پناه اسلام است ما آن را

<sup>[2]</sup> آزادی در آنجا که برداشت غرب از آزادی متفاوت از تلقی اسلامی از این واژه ارزشمند است، امام خمینی معتقد بودند آزادی منهای اسلام ارزشی ندارد و درواقع اسلام و گفتمان اسلامی است که به این مفهوم ارزش بخشیده است: «ما آزادی که اسلام در آن نباشد را نمی خواهیم، آزادی که در پناه اسلام است ما آن را